

لغو کار خانگی یا پرداخت دستمزد به آن؟

سعید سهرابی

بیست ششم خرداد هشتاد و هفت

«اما تا اجتماعی شدن کامل کارخانگی و با حرکت به سوی چنین هدفی، ما باید خواهان حداقل دستمزد و مزایا برای زنان خانه دار مطابق حداقل حقوق و مزایای همه کارگران شاغل و کارگران بیکار آماده کار باشیم. بنابراین، ۶۰۰ هزار تومان حداقل دستمزد و بیمه و تامین اجتماعی حق همه زنان خانه دار و حداقل سهم ماهانه آنان از ثروت اجتماعی تولید شده توسط طبقه کارگر است که دولت باید به آنان بپردازد.»

منیژه گزرائی

در اینکه مقوله کار خانگی، موضوع جنبش کارگری و زنان قرار بگیرد تنها می توان علائم تعمیق این جنبشها و مکانیسم های همبستگی ارتباط هرچه بیشتر آنها را دید. این پارامتریست برای سطح و رشد این جنبشها. هیچ مکانیسم زنده ای به اندازه این موضوع نمی تواند جنبش زنان و بطور کلی جنبش آزادیخواهانه رابه جنبش کارگری مربوط سازد یا رابطه این جنبشها را عیان کند. نوشته منیژه گزرائی و گسترش این بحث در سطح جنبش کارگری به این خاطر اهمیت دارد.

دلیل اهمیت موضوع آنست که طرح خواسته های روشن و ملموس و مرتبط با زندگی کارگری مشخصه ایست که در پیام ۵۷ حضور نداشت. چنین وانمود شده بود که مشکل زندگی کارگری فقط شاه است و رفتن او بیان خوشبختی و آزادی بمعنای عام است. کسانی که قدرت را بدست گرفتند نشان دادند که خوشبختی و آزادی آنها ربطی به زندگی کارگری ندارد و خیلی چیزها باید با شاه می رفت تا آزادی در خانه کارگر را هم بگوید، از جمله خود این نوکیسه های بقدرت خزیده. خواسته های زندگی کارگری پرچم مبارزات آن روزگار نبودند. این فضا بهشت شیادان، پوپولیست ها و کسانیست که فریب کارگران و مردم تهیدست، کسب وکارشان است. شعارهای عام که مابه ازای عملی شان مشخص نباشد، محل رخنه دشمنان انقلاب و رهایی است. از اینرو تلاش برای روشن نمودن خواسته های یک حرکت و جنبش اجتماعی از مقولات اساسی تدارک یک پیروزی است. طرح کارخانگی خارج از اینکه پاسخ منیژه را به مسئله درست یا غلط بدانیم گامی است در جهت این تدارک. بقول معروف طرح درست سوال نیمی از پاسخ مسئله است. اینها را می گویم تا اهمیت پی گیری این بحث را گفته باشم.

کار خانگی بعنوان یک معضل واقعی، مانعی است بزرگ بر سر راه رهایی زنان. برداشتن این مانع و لغو کارخانگی بطور کلی آدرسی درست برای رنجی بزرگ و پاسخی کلی به مانعی اساسی است. اگر این هدف بخواهد به عرصه مبارزات روزمره وارد شود باید بتواند ضمن حفظ راستای استراتژیک به مثابه امری عملی، خود را به وضعیت کنونی تحمیل نماید. منیژه برای این تطابق پرچم مزد به کارخانگی را بر میدارد، در حالیکه آلترناتیو اصلی او بدرستی

اجتماعی کردن کار خانگی است.

اگر بخواهیم جوانب مختلف این شعار را بررسی کنیم باید نخست کارخانگی و عواقب مصیبت بار آنرا برای عمدتا زنان خانه دار یا زنانی که علاوه بر کار بیرون ملزم به انجام تمام و کمال کارخانگی هستند بشناسیم (توجه کنید که داریم در باره سرگذشت و رنج نیمی از بشریت معاصر یعنی اکثریت زنان صحبت می کنیم).

نخست آنکه کار خانگی کاری است بدون مزد. برای جامعه ای مبتنی بر کارمزدی درک این مسئله خیلی آسان است که اگر کاری صورت می گیرد پس مزدی باید به آن تعلق بگیرد. پس تنها لازم است که آنرا بعنوان کار حساب کنند و دنبال کارفرما بگردند. عده ای از فمینیست ها مردان را صاحب کار یا کارفرما شناخته و مدعی حقوق از آنان میشدند. اما منیژه بدرستی کارفرما را دولت سرمایه داران قرار می دهد و طالب مزد از آنهاست. در جوامعی که حداقل دستمزد بر اساس حداقل معیشت خانوار تعیین میشود، کارفرما مدعیست که امرار معاش خانواده را در مزد مرد یا نان آور خانه در نظر گرفته است. فرض کنیم که این ادعا در عمل هم واقعیت داشته باشد در آنصورت سلطه نان آورخانه (مرد سالاری) تثبیت میشود. آلترناتیو موقت منیژه اما پرداخت مستقیم به زن خانه دار از سوی دولت است.

دوما اینکه کارخانگی فقط کاری بدون مزد نیست بلکه کاریست تکراری و با دامنه ای محدود و در انزوا که عواقب وخیمی برای تکامل و رشد اجتماعی انسان دارد. کاری نیست که اکثر زنان از روی علاقه به آن پرداخته باشند. تازه تا همانجایی که کار خانگی صنعتی شده، هنوز کاری زنانه باقی مانده است. به شغل پرستاری و تا حدودی آموزگاری، کار در مهد کودک ها و بنگاه های خدمات خانگی در کشور های «پیشرفته» نگاه کنیم. در صد قریب به اتفاق آنان زن هستند.

خواست دستمزد اما در راستای رهایی زنان از وظیفه کارخانگی قرار ندارد و رابطه اش با اهداف استراتژیک جنبش زنان همسو نیست. زیرا زنان را دستکم از چهارچوب خانه خارج نمی کند. میزانی از استقلال مالی و اهمیت اجتماعی حتما در پی دستمزد حاصل میشود اما بهیچوجه با موقعیت اجتماعی حاصل از آزادی انتخاب شغل و کار در اجتماع قابل مقایسه نیست. کارخانگی مانعی اساسی برای حضور در اجتماع و تحولات آن و ورطه ای برای پرتاب زنان بیکار است و لذا نخستین قدم موثر معافیت زنان از کار خانگی است.

اینکه چگونه این امر مهم تحقق می یابد، محتاج بحثی عمومی است. اما تا این بحث عمومی مرا تصحیح نکرده است گمان می کنم بهترین راه آن باشد که در مسیر اجتماعی کردن کار خانگی حرکت کنیم و آلترناتیو هایی بر نداریم که با این استراتژی بیگانه است. مسلما برای کسی که سوسیالیسم را تنها ما بازای سرمایه داری می داند تمام اقدامات در چهارچوب این سیستم جنبه اصلاحی بر این سیستم دارد، ماضمن مبارزه برای سوسیالیسم از اصلاحاتی پشتیبانی می کنیم که جنبش فی الحال برای الغای وضعیت کنونی امور را گسترش داده و تقویت می کند.

من تا آنجا که منیژه کارخانگی را کار حساب میکند و دولت را مسئول پرداخت هزینه های آن می داند، کاملا با او موافق هستم اما در مورد پرداخت بصورت دستمزد با او موافق نیستم زیرا همانطور که گفتم زنان را از چهارچوب خانه خارج نمی کند. برای روشن تر کردن این مسئله باید کارخانگی را مرکب از وظایف متعدد ببینیم. روند تاریخی نشان می دهد که این امر تا آنجا که از عهده خانواده خارج شده از طریق تقسیم شدن به وظایف متعدد عمل کرده است. مثلا آموزش که روزگاری وظیفه خانواده بود امروزه به مدارس و تیمارداری تا حدودی به بیمارستانها و..... و ...

منتقل شده است. با قید این ملاحظه اساسی که دولتی کردن موجب افزایش سلطه کامل دولت بر این عرصه ها شده است . بالاخص در مقوله آموزش دست دولت سرمایه دار در فکر سازی منطبق با منفعت طبقه حاکم، بی رقیب بازمانده است . در غیاب قدرت اجتماعی ، نظارت توده ای بر عرصه هایی که دولتی می شوند یک ضرورت است . دولت را باید موظف کرد که هزینه ها را تامین کند مابقی کار باید حتی الامکان بعهده توده های ذیربط قرار گیرد .

ایجاد اشتغال، مراکز نگهداری از کودکان با هزینه دولت و نظارت والدین. وعده های غذای مجانی در مدارس و محل های کار . امکانات عمومی رایگان در محل های مسکونی برای استفاده عموم از قبیل رختشویخانه ها و مجموعه های ورزشی ، کتابخانه و... با امکان نگهداری کودکان. مهمتر از این ها بیمه بیکاری و بازنشستگی عموم مردم ، همه آحاد مردم باید از امکان زندگی حداقل برخوردار باشند. این ها اصلاحاتی است که اگرچه زنان را از قید کارخانگی بدرجات زیادی رها می کند اما آنها را چون کارگر «آزاد» در اختیار سرمایه قرار می دهد.

بطور خلاصه لغو کار خانگی با اجتماعی شدن پاسخ می گیرد. برای تبدیل آن به پرچم مبارزه روزمره باید آنرا خواستی مرکب یا مجموعه ای از خواستها در نظر گرفت. که عمده ترین هایش می تواند از این قرار باشد: اولاً قبولاندن آن بعنوان کاری لازم در پروسه تولید با همه مشخصات این نوع کار. دوماً تقبل هزینه های آن از سوی دولت سرمایه داری (تا مادام که سیستم سرمایه داری سرنگون نشده است) و پرداخت این هزینه در شکل آن نوعی از امکانات رفاهی که کار خانگی را از دوش خانواده بر میدارد. سوماً ایجاد شغل، بیمه بیکاری و بازنشستگی و حداقل زندگی برای همگان . امکان نگهداری کودکان و غذا در مدارس و محلهای کار و با نظارت و برنامه ریزی توده های ذیربط.

برای تحقق این خواسته ها در مبارزات روزمره باید خواهان پرداخت هزینه کار خانگی توسط دولت باشیم . پیش شرط چنین تحمیلی تشکل های مستقل زنان در اتحاد با جنبش کارگریست. آن جنبش کارگری که آزادی زنان را هدف بدیهی و تاریخی و از ثمرات مبارزه خود می شناسد. من در مقاله دیگری برخی جوانب این مقوله را توضیح داده ام. آن

مقاله را در آدرس زیر می توان دید: <http://www.kargaremrooz.com/IMG/pdf/0khanegi.pdf>

سعید سهرابی

۲۰۰۸ - ۰۶ - ۱۲